



در حقیقت با پرسشگری درست است که مدیریت مواد، دیگری انتخاب شخصی نیست؛ یک تصمیم جمعی است. واقعیت این است که جهان مدرن، بدون پتروشیمی، به عقب برنمی‌گردد، فرو می‌پاشد. اما جهان مدرن، با پتروشیمی بی‌قیدوبند هم به بن‌بست می‌رسد. این تناقض ظاهری، در واقع یک دعوت است: دعوت به بلوغ. بلوغ یعنی قبول کنیم که مسأله، حذف نیست؛ کنترل، بهینه‌سازی و مسئولیت‌پذیری است. یعنی به جای شعار، عدد ببینیم. به جای نفی، طراحی کنیم و به جای انکار وابستگی، آن را هوشمندانه مدیریت کنیم. شاید مهم‌ترین دستاورد این مسیر، همین تغییر زاویه باشد. اینکه بفهمیم رفاه، از دل ماده بیرون آمده، نه در تضاد با آن. اینکه بفهمیم امنیت غذایی، سلامت عمومی، حرکت شهری و حتی اقتصاد دیجیتال، بدون مواد مهندسی شده، فقط وعده‌اند. و حالا در پایان این گزارش، همان سؤال ساده دوباره برمی‌گردد: نه برای اینکه جواب قطعی بدهیم، بلکه برای اینکه طور دیگری به آن فکر کنیم: اگر پتروشیمی نباشد، کدام بخش زندگی‌ات اول از همه فرو می‌ریزد؟ خانه؟ غذا؟ بدن؟ درمان؟ شهر؟ یا همان دنیای دیجیتالی که فکر می‌کردی نامرئی است؟ احتمالاً هر فردی پاسخ متفاوتی داشته باشد، اما یک چیز مشترک است: فرو ریختن، ناگهانی نیست. آرام است، زنجیره‌ای است و از جایی شروع می‌شود که فکرش را نمی‌کردیم. پتروشیمی، داستان پلاستیک نیست. داستان چگونگی ادامه دادن زندگی مدرن است و این داستان، نه با حذف، بلکه با فهمیدن، طراحی بهتر و تصمیم‌های سخت‌تر، ادامه پیدا می‌کند. ▶

زیرساخت‌ها همیشه همین‌طورند: وقتی کار می‌کنند، نامرئی‌اند؛ وقتی نباشند، همه چیز فرو می‌ریزد. اگر لوله‌ها نباشند، خانه دیگر «خانه» نیست. اگر بسته‌بندی نباشد، غذا قبل از رسیدن به بشقاب، می‌میرد. اگر مواد پزشکی نباشند، درمان به قمار تبدیل می‌شود. اگر سبک‌سازی نباشد، شهر زیر وزن خودش از حرکت می‌ایستد و اگر ماده نباشد، اقتصاد دیجیتال فقط یک روایت تبلیغاتی است. اما نقطه حساس دقیقاً اینجا است: دیدن این وابستگی، به معنای نادیده گرفتن مسأله محیط زیست نیست. برعکس، به معنای جدی گرفتن آن است و این یک خطای شناختی است که همه چیز را به یک دوگانه مرگ و زندگی تقلیل داده است: یا از مواد شیمیایی مصرف کن یا با سیاره زمین خدا حافظی کن. اما واقعیت، مثل همیشه، پیچیده‌تر است. پلاستیک بد نیست؛ پلاستیک بد، بد است. مصرف مسأله نیست؛ مصرف کور مسأله است. وقتی بسته‌بندی عمر غذا را افزایش می‌دهد و ضایعات را کم می‌کند، حذف آن الزاماً «سبزتر» نیست. وقتی مواد سبک‌تر مصرف سوخت را پایین می‌آورند، حذف آنها به معنای آلودگی کمتر نیست. وقتی تجهیزات پزشکی جان انسان را نجات می‌دهند، جایگزین ساده و بی‌هزینه ندارند. سؤال درست، این نیست که چه چیزی باشد و چه چیزی نباشد؛ سؤال درست می‌تواند این باشد که مصرف چگونه باشد؟ چقدر باشد؟ کجا باشد؟ و با چه چرخه‌ای برگردد؟ اگر سؤالات، درست مطرح شوند، بحث از اخلاق فردی عبور می‌کند و به سیاست‌گذاری، طراحی صنعتی و اقتصاد می‌رسد.

پتروشیمی،
داستان پلاستیک
نیست. داستان
چگونگی ادامه
دادن زندگی
مدرن است و
این داستان، نه
با حذف، بلکه
با فهمیدن،
طراحی بهتر و
تصمیم‌های
سخت‌تر، ادامه
پیدا می‌کند

